



لغو تور کتاب یوسف اسلام در آمریکا

تور معرفی کتاب «یوسف اسلام»، خواننده بریتانیایی و فعال حامی فلسطین که پیش‌تر با نام کت استیونس شناخته‌می‌شد، در آمریکای شمالی به‌دلیل تأخیر آمریکا در صدور ویزا برای او لغو کرد. این تور قرار بود در ماه اکتبر در شهرهایی مانند نیویورک، لس‌آنجلس و تورنتو برگزار شود. یوسف اسلام در این سفر قصد داشت تا زندگینامه‌اش را با عنوان «کت در جاده‌ای برای فهمیدن» معرفی کند. کتابی که به زندگی موسیقایی و سفر معنوی‌اش می‌پردازد. او اعلام کرد که در صورت صدور ویزا در آینده، امکان برگزاری تور وجود دارد، اما تنظیم تاریخ جدید زمان‌بر خواهد بود. اسلام پیش‌تر نیز در سال ۲۰۰۴ به‌دلیل امنیتی از ورود به آمریکا منع شده بود، او در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با آثاری چون «پدر و پسر» و «دنیای وحشی» به شهرت رسید و پس از گرویدن به اسلام، با پیام‌های صلح‌طلبانه در عرصه جهانی شناخته‌شد.



انتصاب دبیر جشنواره هنرهای تجسمی فجر

بهرام کلهرنیا برای دومین دوره متوالی به‌عنوان دبیر هجدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر منصوب شد. محمدمهدی احمدی، سرپرست معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روز گذشته با صدور حکمی، او را به این سمت منصوب کرد. در این حکم آمده است که جشنواره هنرهای تجسمی فجر به‌عنوان بزرگ‌ترین رویداد هنری ایران اسلامی، نماد تلاش‌های هنرمندان پیشکسوت و جوان است. باتوجه به تجربه و شایستگی‌های کلهرنیا، از او خواسته شده تا جشنواره هجدهم را با کیفیتی بهتر و متناسب با انتظارات جامعه هنری برگزار کند. بهرام کلهرنیا، از اساتید هنرهای تجسمی کشور و دارای مدرک کارشناسی طراحی و پیکرتراشی و کارشناسی ارشد گرافیک و تصویرسازی است که کارنامه‌ی هنری‌اش عضویت در هیئت‌مدیره‌های دوره‌های مختلف انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران، عضویت در شورای عالی خانه هنرمندان ایران، مشاوره و همکاری با سازمان یونسف و یونسکو و حضور در هیئت‌آوران جشنواره‌های مختلف ملی به‌چشم می‌خورد.



بازگشت نصیر حیدریان با سمفونی شهرزاد

نصیر حیدریان پس از پشت سر گذاشتن عمل جراحی، بار دیگر به صحنه‌ی تالار وحدت بازمی‌گردد تا ارکستر سمفونیک تهران را برای اجرای سوئیت سمفونی «شهرزاد»، اثر کورساکف رهبری کند. ارکستر سمفونیک تهران به رهبری نصیر حیدریان با اجرای آثاری از نیکولای ریمسکی کورساکف و عرفان ویکلی، با عنوان «شهرزاد»، طی دوشب (۲۶ و ۲۷ مهرماه) در تالار وحدت روی صحنه خواهدرفت. براساس اعلام بنیاد رودکی، ارکستر سمفونیک تهران در نخستین اجرای فصل پاییز؛ سوئیت سمفونی «شهرزاد»، اپوس ۲۵، شاهکار نیکولای ریمسکی کورساکف - موسیقیدان نامدار روس - و آثاری از عرفان ویکلی - نوازنده و آهنگساز ایرانی- را پیش روی مخاطبان قرار می‌دهد. کورساکف این اثر ماندگار را در سال ۱۸۸۸ میلادی بر پایه‌ی داستان‌های هزار و یک شب نوشت. «شهرزاد» را می‌توان یکی از محبوب‌ترین ساخته‌های او دانست؛ اثری که با ترکیب خیال‌پردازی‌انهای سازبندی و رنگ آمیزی صوتی درخشان، شنونده را به سفری افسانه‌ای می‌برد.

فرهنگ ۱۱۴



چشم‌اندازمان تداوم مشروطه باشد

گفتاری از علی میرسپاسی در ستایش دستاوردهای ملی دو نسل نخست روشنفکری ایران



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

فرزاد نعمتی: ششمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران، ۱۴ تا ۱۷ مهرماه ۱۴۰۴ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد. اهداف این همایش؛ تأمل انتقادی در مفهوم‌پردازی و نظریه‌سازی در باب جامعه ایرانی، توضیح نظری شرایط معاصر جامعه ایران، واکاوی اندیشه‌های جامعه‌شناسانه از جامعه ایران در دیگر کشورها، نقد نقش نظام آموزشی علوم‌انسانی در سترون‌سازی جامعه ایران و بررسی مناسبات میان ایدئولوژی، قدرت و علوم اجتماعی در ایران عنوان شده بود و در آیین اختتامیه آن، علی میرسپاسی، استاد جامعه‌شناسی و مطالعات خاورمیانه در دانشگاه نیویورک و آصف بیات، متن سخنان این دو استاد تقدیم خوانندگان خواهد شد.

بحث امروز من را می‌توان تحت عنوان «جامعه جامعه‌شناسان ایران و مراقبت از ایران معاصر» نام‌گذاری کرد. در اینجا می‌خواهم استدلال کنم، چرا ضروری است که جامعه‌شناسان خود را به‌عنوان یک جامعه تصور کنند و چرا مراقبت از این جامعه اهمیت دارد؟ همچنین از نظر من یکی از مهمترین و شاید مهمترین نقطه توجهی که ما جامعه‌شناسان ایرانی باید مدنظر قرار دهیم، ایران معاصر است. سخنرانی امروز من پاسخ به این دو پرسش است.

درباره مراقبت باید به‌طور مختصر بگویم مراقبت از یک جامعه دانشگاهی یا مراقبت از دانش در رابطه بسیار تنگاتنگی است با آن چیزی که فضیلت‌های دانشگاهی یا علمی نامیده می‌شوند. مراقبت برای تعالی فضیلت‌های دانشگاهی، تعاون و همکاری در جهت ارتقای جامعه دانشگاهی و به‌طور خاص جامعه دانشگاهی جامعه‌شناسان ارزشمندترین کاری است که یک جامعه دانشگاهی می‌تواند انجام بدهد. این تعالی فضیلت‌های دانشگاهی باید احترام بگذارد به ارزش‌ها و تلاش‌هایی که گذشتگان این جامعه دانشگاهی در رابطه با تاسیس، ارتقا و آبادانی کلیت دانشگاه و جامعه جامعه‌شناسان دانشگاه انجام داده‌اند، بنابراین باید میراثی را که به ما رسیده است عزیز شمرد. این خود بخشی مهم از توجه تمام کسانی است که جزء جامعه جامعه شناسان ایران به‌حساب می‌آیند.

مراقبت البته فقط به‌معنای ارج گذاشتن بر میراث گذشتگان نیست، بلکه تا آنجایی که ممکن است باید تلاش کرد برای ارتقا و تعالی سطح علمی و دانش این جامعه جامعه‌شناسان ایرانی تا جایی که بشود با افتخار گفت ما در حال اهدای هدیه‌ای به نسل‌های بعدی هستیم. پس بالطبع هر نسلی از طریق مراقبت از جامعه دانشگاهی از فضیلت‌های دانش، علم و جامعه علمی که بدان وابسته است، پرستاری و مراقبت می‌کند.

برای نمونه، مراقبت از دانش و دانشگاه به همان شکلی است که یک فرد میهن‌دوست از میهن‌اش مراقبت می‌کند یا هنرمند عاشق موسیقی از هنر مراقبت می‌کند؛ بدین شکل که او ارج می‌گذارد سنتی را که به او رسیده است و تمام فکر و ذکر و دلش را در راه تعالی آن می‌گذارد.

در ادامه چند نکته دارم درباره نحوه مراقبت از دانشگاه و علم و جامعه‌شناسی در شرایط دشوار و چالشی امروز برای جامعه دانشگاهی ایران و مخصوصاً جامعه‌شناسان آن.

▼ گفت‌وگویی با اقبال لاهوری

اینجا می‌گویم در رابطه با ایران بحثی را ترتیب بدهم مشابه چیزی که در جامعه‌شناسی اروپا به گفت‌وگو یا پرسش تولستوی و پاسخ ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی، مشهور است تا از این طریق، هم دشواری‌های جامعه‌شناسان ایرانی را نشان بدهم، هم نشان بدهم که جامعه جامعه‌شناسی ایران چه چیزی را می‌تواند به کلیت جامعه ایران ارزانی دارد. در اینجا به‌یاد شاعر متفکر و فیلسوفی افتادم که ایرانی نیست اما در ایران بسیار شهرت دارد؛ محمد اقبال لاهوری. او در اوایل کتاب «سیر فلسفه در ایران» نکاتی را مطرح کرده است. این کتاب را یکی از جامعه‌شناسان نسل پیش از ما، دکتر امیرحسین آریانپور ترجمه کرده است. اینجا می‌خواهم با گفت‌وگویی با اقبال لاهوری به آن کار اصلی بپردازم. اقبال لاهوری در صفحات اول این کتاب می‌نویسد: «تاریخ اندیشه ایرانیان، راه خاص خود را رفته و پدیده‌ای منحصر به‌فرد است. در ایران، شاید به‌خاطر تأثیر سامی‌ها، اندیشه‌های فلسفی همواره با دین مرتبط بوده‌اند و

اندیشمندان این سرزمین در حوزه‌های مختلف اندیشه همیشه بنیانگذار جنبش‌های دینی نیز بوده‌اند.»

اوبعدتر بحثی دیگر مطرح می‌کند: «برجسته‌ترین امتیاز معنوی مردم ایران، گرایش آنان به تعقل فلسفی است. با این همه پژوهنده‌ای که بخواهد نظام‌های فکری جامعی در کتاب‌های بازمانده ایران بیابد، به‌ناخسندی می‌افتد و با آنکه از لطافت غریب فکر ایرانی سخت متأثر می‌شود، به نظامی چون نظام کاپیلا (Kapila)ی هندی یا نظام کانت آلمانی بر نمی‌خورد. چنین می‌نماید که ذهن ایرانی نسبت به دقایق فکری بی‌شکیب است، ولی توان آن را ندارد که از مشاهده واقعیت‌های پرارکند، به اصول کلی پی ببرد و به تنظیم نظام‌های فکری دامنه‌دار بپردازد.

اقبال لاهوری در ادامه نیز به تفاوت‌های اندیشه ایرانی با اندیشه هندی و... می‌پردازد و ضمن اشاره به توجه اندیشه هندی بر وحدت درونی، درباره اندیشه ایرانی چنین می‌نویسد: «حال آنکه ایرانی تنها به دریافت کلیت این وحدت (واقعیت و اندیشه) خشنود است و برای سنجش عمق و وسعت آن، تلاشی نمی‌ورزد. ذهن ایرانی چون پروانه‌ای سرمست از گلی به گلی پَر می‌کشد و ظاهراً هیچ‌گاه صورت کلی باغ را در نمی‌یابد. از اینجاست که ژرف‌ترین افکار و عواطف مردم ایران در ابیات پرارکنده‌ای که غزل نام دارند و نمایشگر تمام لطائف روح هنری آنان اند، تجلی می‌کند.»

▼ نظریه‌ای درباره ایران

این بیان لاهوری بحثی کلی است و الهامی است که او از برخی بحث‌ها که اوایل قرن بیستم به‌خصوص در آلمان - جایی که او تحصیل کرد - تحت‌تأثیر افکار نیچه و... مطرح شده، داشته است. من قصد تأیید آن را ندارم اما به‌طور تمثیلی با طرح آن می‌خواهم این پرسش را بیان کنم که آیا ما امروز امکان نظریه‌پردازی در ایران معاصر را داریم یا نه؟

اگر بخواهیم با دیدی مثبت به بحث اقبال لاهوری بپردازیم، او می‌گوید حوزه دانش، فکر و اندیشه در ایران، باغی وسیع، پر از گل‌های رنگارنگ از هر سنت نظری و فکری است. از این‌نظر با گلستانی مواجهیم، باغی که در تصویر کلی و زیبا با دقت نقشه‌پردازی شده و فضایی که چشم را خیره می‌کند و ذهن را در دنیایی میان‌رشته‌ای، فرامحلی و البته نقادانه اغوا می‌کند. اقبال اما معتقد است، مشکل این است که ایرانی‌ها در اندیشه فکری و فلسفی خود گل‌ها و برگ‌ها را می‌بینند، این گلستان را هم به‌شکلی می‌بینند اما به‌شکلی قادر به نظریه‌پردازی یا به‌دست‌دادن تصویری عمیق از مفهوم گلستان نیستند.

من اینجا اما می‌خواهم بحث را به‌جای دیگری ببرم و بگویم، چه خوب که لاقول به‌نظر می‌رسد در این سال‌های ۱۹۳۰ اقبال لاهوری می‌گوید، پینده اندیشه ایرانی چیزی شبیه یک گلستان است که حتی آدمی را اغوا می‌کند. چرا چنین برآوردی را خوب می‌دانم؟ زیرا امروزه ما ایرانیان حاضر در دانشگاه و حوزه علم و تحقیق از هر تمثیلی که بخواهیم برای دانشگاه استفاده کنیم، آن را باغی زیبا و پر از گل‌های رنگارنگ نمی‌دانیم.

اینجا دو مسئله اهمیت دارد. یکی اینکه اقبال از کجا این ایده را گرفته است؟ من نمی‌دانم و نمی‌توان به طرز تجربی بگویم اقبال این بحث را از کجا گرفته است. البته می‌توان دو حدس را طرح کرد. یکی اینکه بالاخره اقبال لاهوری شاعر هم بوده است، به ادبیات کلاسیک و شاعران کلاسیک ایران مانند سعدی، حافظ و مولانا هم علاقه داشته است. این یک حدس می‌تواند باشد.

حدس دیگر اما شاید این باشد که این اشاره اقبال لاهوری، اشاره‌ای است به محیط و فضای فکری محققان، دانشمندان و متفکران ایرانی هم‌دوره او؛ کسانی که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ می‌زیستند. از قضا می‌دانیم شرایط ایران و حتی شرایط دانشگاهی ایران در آن دوره - چه از نظر سیاسی، چه از نظر اقتصادی و... - دچار چالش‌های متعددی بوده است. دولت ایران در این دوره تقریباً سقوط می‌کند. متفکران، دانشمندان و روشنفکران ایرانی اما، بعضی در ایران و بعضی چون حلقه برلن در خارج از ایران، از سنت خاصی می‌آیند. این سنت از پیش از مشروطه شروع می‌شود. این متفکران دشواری‌های زیادی داشتند. برخی مجبور به ترک کشور شدند و... اما آنچه امروز ما از تاریخ آن دوره - یعنی از قبل از مشروطه تا بعد از جنگ جهانی دوم می‌بینیم - این است که در این جمع نسبتاً کوچک با یک یا دو نسل مواجهیم که با تمام دشواری‌ها و آماده نبودن فضا، خیر همدیگر را می‌خواستند و چه در ایران و چه در تبعید با همدیگر، تعاون و همکاری داشتند. از نظر سیاسی و فکری نظرات مختلفی داشتند اما همیار هم بودند و در عمل

نیز موفق شدند دستاوردهای مهمی را رقم بزنند. در آن نسل یعنی نسلی که از مستشارالدوله نویسنده رساله «یک کلمه» در سال ۱۸۷۲ شروع می‌شود، تا بعد از آن چیزی که به حلقه برلن شهرت دارند و نشریاتی چون کاوه، ایرانشهر و فرنگستان را چاپ کردند، می‌رسد، چه اتفاقی رخ داده که در جامعه فکری و دانشگاهی ایران اینقدر همیاری و خیرخواهی دیده می‌شود؟ در واقع همین واقعیت باعث می‌شد که استعاره لاهوری درباره فضای گلستان فکر ایرانی، درباره آنها صدق کند.

▼ ذهنیت رزتمانی (کین توزی)

بعد از جنگ بین الملل اولین کار اساسی‌ای که این متفکران می‌خواستند انجام بدهند، همانی است که من در نوشته‌ای بدان «کشف دوباره ایران» گفتم‌ام. این کار تا حدی موفقیت‌آمیز پیش رفت اما در نهایت این پروژه روشنفکری ایرانی نیمه‌تمام ماند. چه شد که ما از آن نسل و دوره تاریخ فکری و دانشگاهی ایران به زمانه‌ای رسیدیم که اگر بخواهیم استعاره‌ای برای آن انتخاب کنیم، باید در برابر باغ و گلستان، ذهنیت رزتمانی را بیآوریم. این ذهنیت نه‌تنها با گل و طبیعت زیبای یک گلستان سروکار ندارد، بلکه از زمانه خود، همچنین از گذشته خود هراس دارد. این ذهنیت در عمل، هم تاریخ، هم زمانه خود را خوار و بی‌مقدار می‌پندارد و در این رابطه از قضا نوعی خصومت هستی‌شناسانه با جامعه‌شناسی نیز دارد.

دلیل خصومت ذهنیت رزتمانی با جامعه‌شناسی اما چیست؟ این ذهنیت، دشمن اصلی خود را امید و امیدواری می‌داند. از احمد فردید گرفته تا احسان نزاقی و برخی دیگر از افراد که خود، جامعه‌شناس هستند اما از «مرگ جامعه‌شناسی» سخن به‌میان می‌آورند، نوعی هراس از تفکر جامعه‌شناسانه دیده می‌شود. جامعه‌شناسی می‌گوید که جامعه مدرن بر اساس امید، همبستگی اجتماعی و عاملیت انسان شکل می‌گیرد.

برای فهم آن نسل اول از مستشارالدوله تا قزوینی، تقی‌زاده، جمال‌زاده و... نگرش جامعه‌شناسانه کمک زیادی به ما می‌کند. آن گلستان، آن باغ و آن محیطی که سبب همکاری و تعاون محققان، شاعران، سیاستمداران و متفکران ایران شد، هدیه‌ای بود که جنبش مشروطیت به جامعه فکری و فرهنگی ایران داد. چنین است که محیط، زمانه و حال‌وهوای دیگری را در این نسل‌ها می‌بینیم که همه دست‌اندرکاران در حال مراقبت از این باغ و گلستان اند. نگاه و چشم‌انداز این گروه، چشم‌انداز مشروطه است.

چنین امری بعد از ۱۹۵۳ دچار گسست شد و در برابر آن، ذهنیت رزتمانی پدیدار شد. این ذهنیت پست‌مشروطه است. از همه‌چیز هراس دارد. از دنیا هراس دارد. البته دسته‌بندی‌های مختلفی از آن را می‌توان برشمرد. غربزدگی یک نمونه آن است. سیاسی‌کردن اسلام نوع دیگری از آن است. هر چه هست، آن چشم‌انداز امیدوارانه معتقد به همدلی، همفکری و مراقبت از فرهنگ، هنر و دانشگاه در آن دیده نمی‌شود. همه عصبانی‌اند. نوشته‌های احمد فردید را بخوانید. حتی در نوشته‌های بعضی از متفکران بعدی ایران، کسانی که می‌گویند درد ایران و میهن دارند، توهمین به سایر ایرانیان دیده می‌شود یا خوار و بی‌مقدار شمردن آنچه امروز به‌اسم ایران وجود دارد. این گاهی با بزرگ‌کردن اسطوره‌ای به‌نام «شکوهِ ایران» اتفاق می‌افتد.

▼ تحقیر ایران معاصر

برگردم به بحث اول. اینکه باید کار اساسی ما مراقبت از جامعه دانشگاهی و جامعه جامعه‌شناسان ایران باشد. مراقبت دو کار عمده را انجام می‌دهد. متفکران دچار به ذهنیت رزتمانی، با وجود همه ادعاها درباره میهن‌دوستی، ایران‌پرستی و... در انجام این دو کار ناتوان هستند و به‌همین دلیل امروز اصلاً باغی و گلی وجود ندارد. یکی از این دو کار، تحقیر ایران معاصر است. این باعث گسست از مهمترین دستاورد ایران معاصر یعنی مشروطه شد. بنابراین مراقبت از جامعه‌شناسی، دانشگاه و ایران، امروز نیازمند احترام به ایران معاصر است. باید چشم‌اندازمان ادامه پروژه مشروطیت باشد؛ ضمن درک محدودیت‌های آن. مراقبت شامل عشق و علاقه ذهنی و قلبی به سنتی که ایران معاصر از آن می‌آید نیز می‌شود. این سنت، سنت مشروطه است. نکته دوم درباره مراقبت، فراتر از احترام و ارج گذاشتن نسل‌هایی که ایران معاصر را به ما تحویل دادند؛ تعالی جامعه معاصر ایران است. چنین امری نیز بدون قبول و احترام گذاشتن به فضیلت‌های علمی و دانشگاهی محقق نمی‌شود. ما باید خود را عضوی از جامعه جامعه‌شناسی ایران بدانیم و مراقبت از این جامعه را تعالی آن در نظر آوریم. چنین تعالی‌ای در ارتباط مستقیم خواهد بود با ارتقای فضیلت‌های دانشگاهی.